



The position of the opinion of experts and officials of the system in the logic of religious governance, with emphasis on the decision-making process of Imam Khomeini (RA) regarding the "continuation of the war after the conquest of Khorramshahr"

Sohrab Moghadami Shahidani¹

Abstract

The issue of the continuation of the war after the conquest of Khorramshahr is one of the important axes of the history of the holy defense, around which we are faced with different analyses. After more than three decades have passed since the adoption of Resolution 598, due to the lack of sufficient documentation and evidence and the presentation of incomplete or unjustified narratives, there is no clear picture of the historical process of the decision of the Imam and the system in this issue, and this has caused some political currents to oppose or The opposition will distort history and attack the Imam and challenge the logic of his leadership. The question of this article is, what was the Imam's point of view regarding the continuation of the war after the conquest of Khorramshahr, and what factors and events caused him to change his approach?

This article is based on some historical evidences and documents to prove the claim that after listening to some arguments and seeing the consensus of the high political and military officials, this view changed according to the circumstances, the Imam's initial opinion about the end of the war

Keywords: Imam Khomeini's history of the Islamic Republic's holy defense's end of war's explanation jihad

1. Member of the Supreme Council of the Encyclopaedia of the Islamic Revolution.

iranemoaserqom@gmail.com





۱

سال نهم
بهار ۱۴۰۲
صص: ۱۸۴-۱۶۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۱۱/۱۷
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۵/۰۱



جایگاه رأی خبرگان و کارگزاران نظام در منطق حکمرانی دینی، با تأکید بر فرایند تصمیم‌گیری امام خمینی(ره) بعد از فتح خرمشهر

سهراب مقدمی شهیدانی^۱

چکیده

مسئله ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، یکی از محورهای مهم تاریخ دفاع مقدس است که پیرامون آن با تحلیل‌های متفاوتی مواجهیم. بعد از گذشت بیش از سه دهه از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، به واسطه فقدان مستندات و شواهد کافی و ارائه روایت‌های ناقص یا ناروا، تصویر شفافی از فرایند تاریخی تصمیم‌گیری امام خمینی در این مسئله، وجود ندارد و همین امر موجب آن شده برخی جریان‌های سیاسی معاند یا مخالف، به تحریف تاریخ و تهاجم علیه امام پردازند و پرسش‌ها و چالش‌هایی را پیرامون منطق رهبری ایشان مطرح کنند. پرسش این مقاله آن است که دیدگاه اولیه امام خمینی در ماجرای ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر چه بود و چه عوامل و حوادثی، موجب تغییر رویکرد ایشان گردید؟ این مقاله بر پایه برخی شواهد و مستندات تاریخی در پی اثبات این مدعاست که امام خمینی بعد از فتح خرمشهر، بر این باور بود که با شرایطی از جمله خروج عراق از خاک ایران، جنگ به اتمام برسد، اما بعد از استماع برخی استدلال‌های افراد خبره نظامی و نیز و شکل‌گیری اجماع مسئولان عالی سیاسی و نظامی، نظر اولیه امام پیرامون پایان جنگ، تغییر کرد و پس از آن ایشان با تکیه بر آراء خبرگان نظامی و اجماع کارگزاران سیاسی، به طور قاطع بر ادامه جنگ تصمیم گرفتند.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، سیره سیاسی، تاریخ جمهوری اسلامی، دفاع مقدس، فتح خرمشهر.

iranemoaserqom@gmail.com

۱. عضو شورای عالی دانشنامه انقلاب اسلامی

نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

بعد از گذشته ۳ دهه از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ تحمیلی، همچنان پرسش‌های زیادی پیرامون تاریخ تحولات جنگ وجود دارد که به دلیل عدم بازخوانی محققانه و مستند تاریخ جنگ، گاه دستمایه برخی تحریفات یا تهاجمات علیه امام خمینی و نظام اسلامی قرار می‌گیرد. یکی از کارکردهای فریضه قطعی و فوری جهاد تبیین، مقابله با این قبیل دست‌اندازی‌های ذهنی-تاریخی است.

مسئله پایان جنگ بعد از فتح خرمشهر یکی از همین مسائل غامض و چالش‌برانگیز است که فقدان روایت‌های مستند از رویکرد امام در این مسئله، موجب آن شده که برخی جریان‌های زاویه‌دار و معاند، تصمیم بر ادامه جنگ را بهانه‌ای برای تخریب امام قرار داده، با رویکردی طلبکارانه به ارائه روایت‌های انحرافی و تحریف‌آمیز پردازند.

پرسش آن است که بعد از فتح خرمشهر و مطرح شدن مسئله پایان جنگ، دیدگاه امام خمینی در این باب چه بود؟ آیا ایشان از ابتدا با ادامه جنگ موافق بودند یا عوامل و حوادثی، موجب تغییر در تصمیم ایشان گردید؟

این مقاله بر پایه برخی شواهد و مستندات تاریخی در مقام پاسخ به پرسش‌های مذکور برآمده و در پی اثبات این گزاره است که نظر اولیه امام خمینی بر پایان جنگ در خرداد ۶۱ تعلق گرفته بود اما بعد از مشاهده اجماع مسئولان عالی سیاسی و نظامی بر ادامه جنگ، این دیدگاه به تناسب شرایط تغییر کرد. امری که در ماجرای قطعنامه ۵۹۸ نیز به نحوی دیگر تکرار گردید و این بار مسئولان عالی نظام بر پذیرش قطعنامه اجماع و اصرار ورزیدند و امام علی رغم دیدگاه قطعی خود، دگرباره با لحاظ دیدگاه اجماعی کارگزاران نظام اسلامی قطعنامه را پذیرفت و جام زهر قطعنامه را سرکشید. اگرچه ایشان از بیان جزئیات مربوط به این تغییر رویکرد سخنی به میان نیاوردند اما پاسخ به این پرسش‌های تاریخی را به آینده موکول کرده، اظهار امیدواری کردند که عوامل و حوادث سبب‌ساز آن در آینده روشن خواهد شد. (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

۱۳۹۳: ۷۴/۲۱)

اکنون با گذشت بیش از سه دهه از پذیرش قطعنامه این مقاله تلاش دارد از تصمیم تاریخی امام خمینی پیرامون ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر رمزگشایی نماید.

چارچوب نظری

در ارزیابی و تبیین اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی، روش‌های مختلفی از جمله روش تحلیل سیستمی، راهبردی، بحران، مفهومی، تحلیل مضمون، گفتمان و... مورد استفاده قرار می‌گیرد که ارزیابی تولیدات مبتنی بر این روش‌ها، ناکارآمدی و ناتوانی آنها را در انعکاس همه جانبه اندیشه سیاسی امام، به اثبات می‌رساند و منشأ بسیاری از سوء فهم‌ها شده است. (محمد باوی، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۷) و (نجف لکزایی، ۱۳۸۹: ۷۷-۹۹)

در مطالعه اندیشه سیاسی امام، اغلب با پژوهشگرانی مواجهیم که دانش آموخته رشته‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی هستند و طبعاً از حیث روش شناختی نیز با روش‌های رایج در همین علوم به تحقیق و بررسی آثار و افکار امام می‌پردازند، حال آنکه امام خمینی به عنوان یکی از مجتهدان شیعی، نه ساحت روش‌شناسی و نه در ساحت محتوا، نسبتی با آموزه‌های علوم سیاسی رایج ندارد و لذا در بازخوانی و فهم اندیشه سیاسی ایشان نیز باید این واقعیت را لحاظ کرد و چنانچه آثار ایشان با عینک روش‌شناسی علوم سیاسی رایج مورد بررسی قرار گیرد، در مظان التقاط روش شناختی قرار دارد.

وقتی موضوع مطالعه و پژوهش، وحی باشد، با پژوهش در آثار بشری محض، بسیار متفاوت خواهد بود، چه این که وحی مولود زمان و مکان نیست و از همین رو، برخی محققین بر این باورند که حتی دانش اصول فقه که به عنوان چارچوب استنباط فقهی مطرح است، شامل کلام الهی نخواهد بود! و «تمام این روش‌شناسی در حوزه زبان‌شناسی و مسائل هرمنوتیک، محدود به کلام آدمی است.»^۱ از این رو گرچه نقش مکان و زمان در استنباط، بسیار راهبردی و قابل پذیرش است ولی این به معنای زمان‌زدگی یا زمانه‌زدگی نیست.^۲

۱. عمید زنجانی، «روش‌شناسی در تحقیقات فقه سیاسی»، مندرج در: روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، مندرج در: علیخانی و همکاران، ص ۴۲۹.

۲ برای مطالعه تفصیلی رجوع شود به: «پایان‌نامه دکتری روش‌شناسی فهم اندیشه سیاسی امام خمینی (قدس سره)، سهراب مقدمی شهیدانی، استاد راهنما: یعقوب توکلی، استاد مشاور: دکتر مظفر نامدار، حجت‌الاسلام و المسلمین حسین ارجینی»، دانشگاه معارف، گرایش انقلاب

توجه به رهیافت‌های روش‌شناختی جدید و استمداد از آن در شناخت عمق و ابعاد مختلف اندیشه سیاسی امام خمینی، نه تنها امری غیرممکن یا غیرمجاز نیست، بلکه اگر به صورت ضابطه‌مند صورت بگیرد، ممکن است راهگشا نیز باشد اما مسئله این است که جنس معارف تولیدی امام خمینی متصل به مقوله وحی و آموزه‌های سنت است و در شرایطی که برخی محققین، «کلام الهی» را حتی از موضوع «علم اصول» نیز خارج می‌دانند، وابستگی به چارچوب‌ها، رهیافت‌ها و روش‌های بشری صرف برای فهم اندیشه سیاسی امام، به شدت در معرض آسیب خواهد بود. چه این که در سال‌های اخیر، برخی برداشت‌های ناروا و بی‌ربط به مبانی امام خمینی، در قالب‌های به ظاهر علمی، عرضه شده و منشأ تحریفات بسیار قرار گرفته است. نباید فراموش کرد که روش‌های علمی اصالت ذاتی ندارد و صرفاً قرار است به فهم ضابطه‌مند حقایق علمی کمک کند؛ لذا به همان میزان که نتایج نادرست به بار بیاورد، از اعتبار آن روش یا استفاده‌کننده آن، خواهد کاست. در این فصل برخی از این برداشت‌ها مورد بازخوانی انتقادی قرار خواهد گرفت.

فهم جامع، روشمند، منسجم، و مطلوب از اندیشه و سیره سیاسی امام در گرو توجه به ابعاد متنوع آثار و افکار ایشان و بررسی مستقل هر محور با روش متناسب آن است. بدین لحاظ ابعاد مختلف اندیشه امام (از جمله فلسفه سیاسی، عرفان سیاسی، کلام سیاسی، اخلاق سیاسی، فقه سیاسی، سیره سیاسی، تفسیر سیاسی)، در عرصه امام‌پژوهی باید موردنظر قرار گیرد. این معنا با کاربست روش‌های رایج داده‌کاوی و تحلیل، چندان قابل دستیابی نیست لذا با اذعان به ناکارآمدی روش‌های رایج و ضرورت توجه به ابعاد مختلف اندیشه امام، در این مقاله «روش اجتهادی» مدنظر و مبنای عمل قرار گرفته که روش مورد استفاده امام خمینی در تولید اندیشه سیاسی بوده است. همان‌گونه که خود امام نیز در پاسخ به مسائل سیاسی اگرچه از علوم متداول و متعارف جهت تبیین اندیشه سیاسی خود بهره می‌گیرد، اما خود را ملتزم به الگوها و مدل‌های وارداتی رقیب (علمی متداول) نمی‌داند (غلامحسین مقیمی، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۷)، بلکه خود را متعهد به منابع فقه و روش اجتهاد جواهری می‌داند که ریشه در تراث علمی و فقهی شیعی دارد.

کاربست روش اجتهادی در تحلیل اندیشه و سیره امام بدان معناست که ضمن توجه به پیشافهم‌های نظری و مبانی فکری ایشان، پس از تتبع کامل و لحاظ زمینه‌های تاریخی و قرائن حالیه و مقالیه، فرایند و ضوابط فهم، جامعیت و تفسیر مفاهیم امام در بستر تخصصی دانشی، در مقام تحلیل و استنباط و استنتاج به طور کامل لحاظ شود. دقیقاً مسیری که در بررسی منابع برای حل مسائل فقهی طی می‌شود و طبعاً توفیق تحلیل‌گر در دستیابی به نتیجه صحیح، وابسته به میزان تسلط او به مبانی و تتبع در منابع و برخورداری از شرایط حداقلی لازم برای استنباط است. به اقتضای موضوع بحث، منبع اصلی نوشتار حاضر، آثار و سیره سیاسی امام خمینی خواهد بود و در پاسخ به پرسش محوری مقاله، اسناد و روایت‌های مرتبط، با معیار آثار امام مورد بازخوانی و تطبیق قرار می‌گیرد.

این پژوهش از نوع پژوهش‌های علی است روش گردآوری داده‌ها در آن به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است. رویکرد مقاله نیز تاریخی-تفسیری و روش تحلیل داده‌ها، توصیفی-تحلیلی است.

پیشافهم‌های تحلیل سیره و اندیشه سیاسی امام خمینی

رهبران سیاسی در میدان سیاست‌ورزی، خصوصاً در دوران استقرار نظام نوپای انقلابی که با انواع محدودیت‌های پیش‌بینی نشده مواجه‌اند، به شدت در معرض عدول از الگوی مطلوب سیاست‌ورزی قرار دارند؛ چنانکه گاه ممکن است یک رهبر سیاسی با تکیه بر برخی محاسبات و مبانی سیاسی، در مقام تراجم مصالح سیاسی-اجتماعی با برخی مبانی و قواعد، در ورطه تصمیمات عملگرایانه درافتد و از اصول بنیادین خود موقتاً یا دائماً دست بردارد. در منظومه سیاست‌ورزی رهبران الهی نیز این چالش به شکل شدیدتری وجود دارد و به مثابه آزمونی بزرگ است که در میدان عمل سیاسی با محدودیت‌ها و وجود ظرفیت‌هایی چون مصلحت‌سنجی و...، تا چه اندازه بر مبانی پای فشاری خواهند نمود و اساساً مرز عدول از اصول و پایبندی به قواعد کجاست. رهبر الهی بر مدار تکلیف دینی و مسئولیت اجتماعی عمل می‌کند، از تمام ظرفیت‌های دینی برای مبارزه با جریان باطل استمداد می‌جوید اما در ورطه عملگرایی و استفاده ابزاری از دین و یا غفلت از اصول و مبانی نیز نباید درافتد و چنین وضعیتی است که عیار مجتهدان مجاهد چون امام خمینی را در

مقایسه با سایر رهبران سیاسی، عیان می‌سازد. دقیقاً به همین دلیل، بازکاوی مبانی و سیره سیاسی امام و نسبت آن با منابع دینی و سیره اهل بیت (ع) امری ضروری است.

امام با تکیه به تاریخ حرکت‌های انبیای الهی، به بازطراحی الگوی رسالت و امامت در دوران جدید پرداخت و از این رو، سیره و تاریخ انبیاء و تاریخ صدر اسلام به عنوان یکی از منابع اصلی تولید اندیشه و سیره سیاسی ایشان بوده است. از این نظر شاید نتوان رهبران سیاسی زیادی را پیدا کرد که تا این حد از منبع مزبور بهره برده باشند. نوآوری‌های امام نیز در چارچوب‌های اصلی و اصیل شیعی بود و همواره به دنبال یک ارتباط جدید میان مسائل نوپدید و ضوابط و متغیرهای پیشین بود و برخلاف برخی تربیت‌یافتگان مدرنیته، صرف کهن بودن برخی اسالیب و گزاره‌های علمی را به معنای کهنگی نمی‌پنداشت. (محمدرحیم عیوضی، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۰۹)

آثار امام خمینی، خصوصاً آثاری که مستقیماً در حوزه اندیشه سیاسی تولید شده، در موقعیت‌های سیاسی-اجتماعی یکسانی بیان نشده است؛ امام خمینی پیش از دهه ۱۳۲۰ در قالب ادبیات عرفانی برخی اظهارنظرهای سیاسی را بیان کرده، در ابتدای دهه ۲۰ متن تاریخی قیام‌الله و کتاب کشف اسرار را نگاشته است، در ابتدای دهه ۴۰ و در بدو مبارزات سیاسی و در تبعید، کتاب تحریرالوسیله را نگاشته و در پایان دهه چهل و ابتدای دهه پنجاه دروس ولایت فقیه و حکومت اسلامی و کتاب البیع را از ایشان می‌بینیم. نهایتاً در دهه شصت و در قامت رهبر یک نظام سیاسی اسلامی، آثاری مانند نامه به گوباجف، نامه به آقای قدیری و برخی متن‌های دیگر را می‌بینیم که تعریفی تفصیلی و تازه از برخی مباحث سیاسی ارائه داده‌اند.

این روند تولید و عرضه اندیشه سیاسی توسط امام ناظر به موقعیت‌های مختلف انجام شده و منطبق بر سیره اهل بیت علیهم السلام بوده است لذا اولاً با لحاظ عنصر موقعیت، نمی‌توان برخورد یکسانی با این بیانات داشت لذا کنارهم گذاردن برخی متون و برکشیدن تعابیر متناقض نما و نهایتاً پناه بردن به نظریه تطور اندیشه سیاسی امام یا احیاناً تغییر اندیشه‌های بنیادین ایشان بر پایه تحولات اجتماعی، از منظر روش‌شناختی اصلاً قابل توجیه نیست و خطایی فاحش است که مع‌الاسف در خیل زیادی از تولیدات اندیشمندان داخلی به چشم می‌خورد.

توجه به قرائن حالیه و مقالیه که در سنت معارف اسلامی خصوصاً در مطالعه سخن و سیره اهل بیت علیهم السلام سابقه دارد، عیناً در مطالعه آثار امام نیز باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو در

اغلب موارد با سیر اجمال به تفصیل و سطح و عمق بخشی به معارف و تولیدات فکری امام مواجهیم. البته ملاحظه شرایط خفقان و ضرورت تقیه یا حکمت مبارزات سیاسی، نیز اقتضای آن دارد که گاه مطالب به نحو ایهام و ابهام بیان شده باشد یا بخشی از معارف تبیین و برخی دیگر مسکوت گذارده شود. لذا با لحاظ موقعیت تولید اندیشه و آثار امام، با یک خط سیر ممتد مواجهیم که به اقتضای شرایط گاه روشن و پررنگ تر و گاه کم فروغ تر ظاهر شده است اما هرگز دو خط موازی یا دو خط متقاطع در اندیشه سیاسی ایشان مشاهده نمی شود تا بتوان برداشت تطوری، تغییر، تناقض و از این قبیل امور را در اندیشه های بنیادین، به امام نسبت داد. لذا نمی توان عبارات و نظرات مختلف امام را بدون لحاظ موقعیت بیان آنها، به جای هم و در کنار هم مورد بررسی قرار داد. امام با تفسیر حداکثری از دین، مسئله اداره تمام شؤون زندگی انسانی توسط دین را مطرح کرد و با نگاهی جامع نگر به آموزه های اسلامی، توازن و انسجام و عینیت دین و سیاست را در دو سطح مفهومی و نهادی، تبیین فرمود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این تئوری نجات بخش و ممتاز را در ساحت عمل متجلی ساخت که تأسیس نظام جمهوری اسلامی نتیجه آن است. (غلام حسن مقیمی، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۰) آثار و افکار امام خمینی از ابعاد گوناگون قابل ارزیابی و بررسی است؛ یکی از محورهای مهم، رهیافت تحصیل دانش سیاست از منظر امام است. امام خمینی با تبیین جایگاه علوم، روابط منطقی حاکم بر آنها را مد نظر قرار داده و از این رو، برخلاف سایر مکاتب و اندیشمندان که گاه در مقام تعارض علوم گرفتار می آیند و راهکاری ندارند، در اندیشه و سیره سیاسی، بن بست ندارد. (سیدصادق موسوی و مهدی ملائی، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۶۲) امام در جریان اندیشه ورزی سیاسی خود مفاهیم و نگرش های مادی را ناتوان در تحلیل جهان امروز و برقراری نظام عادلانه جهانی می دانست و شناخت چنین نگرش هایی در اندیشه امام، موجب فهم دقیق از اندیشه ایشان خواهد شد. (محمد رحیم عیوضی، ۱۳۹۶: ۱۲۱) نهضت امام خمینی بر پایه اندیشه های الهی امام شکل گرفته و «فهم نادرست از مبانی و گنجینه واژگانی نهضت امام»، «نبود ظرفیت و ابزار لازم برای درک این نهضت»، «کاستی های موجود در مبانی و اصول موضوعه علم سیاست غربی» از عواملی است که به فهم ناصحیح از اندیشه ایشان منجر خواهد شد. (فاطمه طباطبایی، جواد حقیر مددی، و داود سبزی، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۸)

امام خمینی به عنوان مجتهدی که در شاخه‌های مختلف از علوم اسلامی به مرتبه عالی اجتهاد دست یافته بود، سیاست را به «سیاست شیطانی»، «سیاست حیوانی» و «سیاست اسلامی و الهی» تقسیم می‌کند. در «سیاست شیطانی»، با کنش یا رفتاری در حوزه امور عمومی مواجهیم که مبتنی بر التواء و افتراء بوده، «دروغگویی و ناراستی یا عدم صداقت در گفتار و رفتار»، «فریب و حيله یا نیرنگ و سلطه بر مردم از طریق فریب و تزویر»، «هوای نفس و امیال فردی و مادی»، از شاخصه‌های اصلی آن است. (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱/۲۶۹) و (همان: ۱۳/۴۳۱) «سیاست حیوانی» نیز که امام از آن با عنوان سیاست «این جهانی» یاد کرده، گرچه در شاخصه‌ها، اصول و اهداف خود به ظاهر از دروغ، نیرنگ و سلطه ناروا به دور است و خیر و صلاح افراد را در نظر دارد اما از آنجا که بر ابعاد جسمانی و مادی انسان متمرکز است، لذا مصداقی از سیاست حیوانی، دنیوی و مادی تلقی می‌شود. (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۳/۴۳۱-۴۳۲) سیاست تکامل یافته و مطلوب از نگاه امام خمینی، سیاستی است که در آن «اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها و [تضمین] آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی... بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه آن به موازین عقل و عدل و انصاف... باشد. (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۲۱/۴۰۵) «سعادت محور بودن»، «توجه به دو بعد و دو ساحت اصلی انسان»، «در نظر گرفتن دنیا و آخرت انسان و تلاش در جهت تأمین هدف»، «فرازمانی و فرامکانی بودن»، «عاری بودن از فریب، دروغ، خدعه، نیرنگ و سایر مظاهر شیطانی»، «رعایت مصالح دنیا و آخرت عموم انسانها»، «پرهیز از سلطه ناروا بر مردم»، «ابتناء بر قسط و عدل»، «تحقق قسط و عدل»، «نفی هرگونه ظلم و ستم و استبداد و استثمار و استعباد» و در یک کلام «اجرای حدود الهی در جامعه»، از جمله شاخصه‌های سیاست راستین از دیدگاه امام خمینی است که مصداق «صراط مستقیم» مذکور در آیات قرآن خواهد بود. (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۳/۴۳۲)

جایگاه رأی مسئولان عالی نظام در الگوی رهبری امام خمینی

پیش از ارزیابی روند تصمیم‌گیری امام خمینی در ماجرای پایان جنگ بعد از فتح خرمشهر، و اثبات نقش مسئولان عالی نظام در اتخاذ تصمیم امام، ردیابی حوادث مشابه در سیره سیاسی امام حائز اهمیت راهبردی است.

بررسی برخی تصمیمات سرنوشت‌ساز در تاریخ تحولات انقلاب اسلامی نشانگر آن است که امام خمینی در اتخاذ تصمیمات کلان سیاسی همواره دیدگاه مسئولان رسمی نظام را مورد لحاظ قرار داده، در مواردی به دلیل مخالفت و اجماع آنان، برخلاف دیدگاه اولیه و منطق سیاسی خود، تصمیم گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به انتخاب بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت، ریاست جمهوری بنی‌صدر و قائم‌مقامی منتظری اشاره کرد که به تصریح امام، ایشان در تمام این موارد، نظر متولیان امور را بر نظر خویش ترجیح داده است. (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۲۱/۳۲۹)

تصریح امام به این مسئله به همراه یادکرد قسم جلاله، موجب آن می‌شود که در اذهان محققان تردیدی پدید نیاید، خصوصاً اگر به جایگاه اصل صداقت سیاسی در سیره مبارزاتی و سیاسی ایشان التفات داشته باشیم. (سهراب مقدمی، زمستان ۹۹: ۱۰۱-۱۱۳)

در مسئله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز امام خمینی به واسطه همین اجماع مسئولان عالی‌رتبه تصمیم اولیه خود را تغییر داد. ایشان در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ هاشمی رفسنجانی را به سمت جانشین فرماندهی کل قوا منصوب کرد تا امر جنگ که تا آن زمان در عرصه مدیریت عالی‌گاه با اختلاف نظرهایی همراه بود، با مدیریت واحد و مقتدر و متمرکز به پیش برود اما برخلاف خواست امام در واسپاری این مأمویت، تقریباً تمام توان و تمرکز مدیریتی هاشمی در این جایگاه به جای پیشبرد مقتدرانه امر جنگ، به اجماع‌سازی و اقناع مسئولان نظام و نهایتاً امام برای پذیرش قطعنامه مصروف گشت! این در حالی بود که بنا به تصریحات امام واسپاری اختیارات بی‌سابقه به

۱. قطعنامه ۵۹۸ در دوهزار و هفتصد و پنجاهمین جلسه شورای امنیت سازمان ملل به تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۸۷ برابر با ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶، با تأیید مجدد قطعنامه ۵۸۲ (۱۹۸۶م) تصویب شد. (محمدعلی خرمی، ۱۳۸۸: ۶/۲۶۴-۳۰۵) به نوشته هاشمی رفسنجانی، وی در روز ۳۰ تیرماه، خبر تصویب قطعنامه را از رادیو آمریکا شنیده است! (علیرضا هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۸۸) نامه رسمی پذیرش قطعنامه در تاریخ ۱۹ جولای ۱۹۸۸ مطابق ۲۸ تیرماه ۱۳۶۷ به سازمان ملل تحویل شد و لذا برخی همین تاریخ را بعنوان تاریخ رسمی پذیرش قطعنامه قلمداد کرده‌اند. برخی دیگر پیام امام را ملاک قرار داده و تاریخ ۲۹ تیرماه ۶۷ را بعنوان روز پایان جنگ تحمیلی ۸ ساله قلمداد کرده‌اند.

هاشمی در حکم ۷ بندی امام، با هدف تمرکز قوا برای ادامه مقتدرانه جنگ تحمیلی حکایت داشت. (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۲۱/۵۷-۵۸)

با توجه به این سابقه تاریخی و گزاره‌های پیش گفته، بررسی روند تصمیم‌گیری در مورد پایان جنگ بعد از فتح خرمشهر، آسان‌تر خواهد بود. بعد از فتح خرمشهر در سال ۶۱، با شرایط مشابهی مواجه بوده‌ایم و بنا به تصریحات برخی مطلعان از جمله سیداحمد خمینی (سید احمد خمینی، ۱۳۷۴: ۱۴)، (علی اکبر محتشمی پور، ۲۸/۸/۹۲) و (سید حمید روحانی، ۱۳۹۶)، نظر اولیه امام بر پایان جنگ بوده و پس از اجماع سران سیاسی و نظامی، دیدگاه ایشان تغییر کرده است. پس از فتح خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱، امام خمینی در دیداری با مسئولین طراز اول کشور شرایط را برای خاتمه جنگ مطلوب ارزیابی کرد اما برخی مسئولان سیاسی و نظامی، با تکیه بر استدلال‌هایی، به ادامه جنگ اصرار داشتند و امام نیز در نهایت نظر کارشناسان سیاسی و نظامی مبنی بر ادامه جنگ را پذیرفت. (سهراب مقدمی شهیدانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۵۸)

در ادامه روند تاریخی این تصمیم مهم مورد بررسی قرار گرفته است.

ماجرای پایان جنگ پس از فتح خرمشهر

پس از فتح خرمشهر برای نخستین بار در جلسه مسئولان عالی نظام و فرماندهان با امام خمینی، پایان یا ادامه جنگ تحمیلی به طور جدی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این جلسه دو ایده متفاوت وجود داشت بر اساس رویکرد اول، چنین تصور می‌شد که با شکست عراق و آزادسازی مناطق اشغالی، دیگر ادامه جنگ ضرورتی ندارد. در رویکرد دوم، چنین استدلال می‌شد که ایران باید منطقه‌ای مهم از خاک عراق را در اختیار بگیرد تا از موضع برتر، عراق و حامیانش را برای تأمین خواسته ایران متقاعد نماید. (محمد درودیان، ۱۳۸۲: ۲۰۳)

در برخی دیگر از منابع تاریخ جنگ، استراتژی‌های دو گانه بعد از فتح خرمشهر، به صورتی دیگر بازتاب داده شده و چنین آمده است: «پس از فتح خرمشهر، در کشور برای پایان دادن به جنگ، دو استراتژی شامل استراتژی امام و دیگری استراتژی رسمی دولت وجود داشت؛ استراتژی امام نبرد برای سقوط صدام و حزب بعث بود اما در کنار سیاست امام، سیاست دیگری پیدا شد که نبرد برای کسب صلح را دنبال می‌کرد.» (محمد درودیان، ۱۳۸۴: ۳۱)

برخلاف برخی فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی که بر ضرورت عملیات نظامی برای تصرف بخشی از خاک عراق و تولید فشار به بعثی‌ها - که لازمه آن ورود به خاک عراق بود - استدلال می‌کردند، امام خمینی با ورود به خاک عراق مخالف بود. فرماندهان معتقد بودند اگر عراق بداند وارد خاکش نمی‌شویم، فشارها را تحمل می‌کند اما اگر بالای بصره باشیم، نمی‌تواند دوام بیاورد. برخی منابع بدون مستندی قابل توجه، مدعی شده‌اند امام با پایان جنگ مخالف بوده است؛ «پس از آزادی خرمشهر، امام هم با پایان جنگ مخالف بود و هم با ورود به خاک عراق.» (جعفر شیرعلی نیا، ۱۳۹۴: ۲۱۹) امری که علاوه بر ناسازگاری با شواهد و قرائن تاریخی، دچار تناقض درونی است. مسأله مخالفت امام با ادامه جنگ در دوران پس از فتح خرمشهر، همواره در برخی محافل مطبوعاتی و سیاسی مطرح بوده است. به عنوان نمونه یکی از اساتید دانشگاه می‌گوید: «ادامه جنگ اقدامی بدون دلیل بود. در جایی که کشورهای خلیج فارس حاضر به پرداختن گرامت جنگ بودند. ما بی‌جهت جنگ را ادامه دادیم، تا جایی که تسلیم فشار نظامی عراق شدیم.» (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۳: ۹۷/۵)

دیدگاه تحقیقی و درست آن است که امام خمینی - به شرط خروج عراق از اراضی اشغالی و برخی شروط دیگر - بر پایان جنگ در این مقطع اعتقاد داشت و البته این مطلب با برخی اسناد تازه انتشار یافته نیز سازگار است. امام در پیام معروف ۳ خرداد و فتح خرمشهر از عبارت «آنان می‌دانند امروز با فتح خرمشهر مظلوم جنگ خاتمه یافته است و دولت و ملت پیروزمند از موضع قدرت سخن می‌گویند» استفاده کرده بودند که در ادامه، پیش از قرائت آن در صدا و سیما و با موافقت امام تعبیر «جنگ خاتمه یافته است» از این پیام حذف می‌شود. (حمید انصاری، ۱۴۰۲، ۳، ۶)

صدالبته پیش‌نویس پیام‌های امام که گاه قبل از نشر عمومی با نظر امام جهت استیفای برخی مصالح عالی با حکم و اصلاح همراه بود، حجیت ندارد و نظر نهایی همان نظر رسمی اعلانی است اما این پیش‌نویس در اثبات همان دیدگاه اولیه امام مبنی بر ختم جنگ کفایت می‌کند.

علی‌رغم مطرح شدن مخالفت اولیه امام با ادامه جنگ، تصریحاتی از امام وجود دارد که تحلیل این مسأله را کمی روشن‌تر خواهد کرد. بعد از مطرح شدن مسئله پایان جنگ بعد از فتح خرمشهر، ضمن تأیید امکان پایان جنگ، ایشان شرایط حکمیانه‌ای را برای آن بیان کردند که «خارج شدن بدون قید و شرط از مرزهای ایران»، «جبران خسارت‌های مادی، سیاسی و معنوی

ناشی از جنگ تحمیلی»، «بیان احتمال حمله مجدد در صورت عدم تنبیه متجاوز»، از آن جمله‌اند. (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۶/۳۱۶-۳۲۳)

نکته ضروری آن که امام، علی‌رغم آن که با ادامه جنگ مخالف بودند با حل مسئله تجاوز رژیم صدام با سازش کاری‌های شبه‌دیپلماتیک نیز مخالف بودند و مخالفت ایشان با ادامه جنگ را نباید به معنای تأیید سازش کاری و تأیید گفتمان تسلیم‌طلبی _ که توسط برخی سیاسیون داخلی دنبال می‌شد _ توسط امام تلقی کرد. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، سیدحمید روحانی در تبیین این نکته می‌گوید: «نظر امام بعد از فتح خرمشهر این بود که در اینجا وارد جنگ نشویم و اگر صدام از سایر مناطق اشغال شده بیرون رود جنگ را خاتمه دهیم.» (سیدحمید روحانی، ۱۴۰۲، ۳، ۸) ایشان در تبیین انتشار سند خط‌خوردگی عبارت «اکنون که جنگ خاتمه یافته است گفت:

«ما نباید خودمان عامل ایجاد شبهه باشیم. یک جمله‌ای را امام در آن پیام تاریخی آورده‌اند: «اکنون که جنگ خاتمه یافته است.» این عبارت یا به این معناست که ما با این قدرتی که خرمشهر را گرفتیم به‌زودی جاهای دیگر را هم می‌گیریم و صدام را بیرون می‌کنیم و دیگر جنگ [به‌زودی] خاتمه پیدا می‌کند یا از این باب است که دشمن را در این جا خلع سلاح کند [و بگوید] جنگ دست ماست و ما می‌توانیم آن را پایان بدهیم... صدام گفته بود اگر خرمشهر را فتح کردند من کلید بغداد را به آن‌ها می‌دهم یعنی آنقدر روی خرمشهر برنامه‌ریزی کرده بود. امام [با عبارت «اکنون که جنگ تمام شده است»] می‌فرمایند با فتح خرمشهر جنگ [عملاً] تمام است و جاهای دیگر هم به همین صورت فتح می‌شود... صدام آنقدر روی خرمشهر برنامه‌ریزی کرده بود و مهمات آورده بود و شکست در خرمشهر را معادل شکست در بغداد می‌دانست حالا بقیه نقاط در برابر آن مهم نیست [و آن نقاط هم به‌راحتی فتح می‌شد]... نظر امام بر توقف جنگ بود و منظور امام [از تعبیر «حالا که جنگ تمام شده است»] این بود که ما به‌زودی سایر نقاط را هم فتح می‌کنیم و جنگ تمام می‌شود... اصلاً بحث مذاکره نبود امام به شدت با مذاکره مخالف بود. امام می‌فرماید حالا که ما قدرت داریم به همان نحو که خرمشهر را فتح کردیم و صدام را عقب می‌زنیم در سایر نقاط هم عقب می‌زنیم.» (سیدحمید روحانی، ۱۴۰۲، ۳، ۸)

از آن چه گذشت مشخص می‌شود که حضرت امام با رصد دقیق و درست اوضاع و در نظر گرفتن نظرات کارشناسی، صلح را با توجه به شرایط آن زمان صحیح ندانسته‌اند و برخلاف

برداشت های برخی نویسندگان که با طرح جهت دار تحرکات خارجی برای پایان جنگ، مسئولیت عدم پذیرش آن را بدون بیان روندهای تاریخی - سیاسی، متوجه مسئولان عالی نظام کرده اند (احمد صدر حاج سید جوادی، بهاء الدین خرمشاهی، و کامران فغانی، ۱۳۸۰: ۷/ ۲۷۰)

این قبیل تحلیل های سست و بی مستند در حالی مطرح می شود که کمتر بیست روز پس از فتح خرمشهر امام خمینی در یک سخنرانی رسمی (در جمع فرماندهان نیروی زمینی ارتش)، شرایط اساسی و معقول ایران را برای ایجاد صلح مطرح کردند. (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۳۱۷/۱۶-۳۲۲)

محسن رضایی به عنوان فرمانده وقت سپاه پاسداران در مورد پیشنهادهای صلح از سوی طرف های خارجی، چنین می گوید:

«این که گفته می شود بعد از آزادی خرمشهر چرا صلح نکردید، باید بگوییم که هیچ پیشنهاد صلحی تا چهار سال بعد از آزادی خرمشهر به ایران نشد و فقط چند طرح آتش بس ارائه شد که اگر قبول می کردیم، جنگ ۵۰ سال به درازا می کشید.» (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۳: ۵/ ۱۰۳)^۱

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت نیز در تحلیل شرایط پس از فتح خرمشهر، با اشاره به موقعیت برتر نظامی ایران از زمان فتح خرمشهر (۳ خرداد ۶۱) تا فاجعه حلبچه (۲۶ اسفند ۶۶)، از عدم انطباق پیشنهادهای آتش بس، صلح، عقب نشینی نیروها و طرح های دیگر برای خاتمه منازعه با شرایط ایران سخن می گوید و چنین می نویسد: «در این دوره تلاش های میانجی گرانه اوج می گیرد... در این دوره زمانی، جمهوری اسلامی ایران در قبال پیشنهادهای میانجی گری و آتش بس، موضع امتناع و رد اتخاذ می کرد. به همین دلیل این گونه تلاش ها به جایی نرسید.» (علی اکبر ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۹۸-۱۹۹)

برخی دیگر بر این باورند که اگر صلح را مجموعه ای از آتش بس، عقب نشینی و نحوه و شرایط آن ها، تعیین متجاوز، تأمین خسارت های وارده و... بدانیم، در آن زمان هیچ گونه پیشنهاد

۱. محسن رضایی در مصاحبه ای دیگر در خصوص عدم اتمام جنگ در صورت صلح می گوید: «امام می دانستند که بر فرض این که ما بگوییم نمی جنگیم، جنگ تمام نمی شود؛ چرا؟ چون سرنوشت قرارداد ۱۹۷۵ معلوم نشده بود. فرض کنید ما می گفتیم نمی خواهیم بجنگیم؛ خوب مرز کجاست؟ سرنوشت ۱۹۷۵ تعیین نشده بود.» (اسرار مکتوم، ص ۱۶۶)

صلحی ارائه نشد و شورای امنیت و دیگران تنها آتش بس را توصیه می‌کرده‌اند که طبعاً پذیرش آن با منطق و عقلانیت سازگار نبود. زیرا طرحی که اموری چون صلح واقعی و شناسایی متجاوز و پرداخت غرامت را شامل شود، وجود نداشت «و پیشنهادهای ارائه شده تنها در حد آتش بس و مذاکره طرفین بود که این امر با توجه به پشتیبانی بین‌المللی از عراق هیچ‌گاه نمی‌توانست شرایط ایران را برای یک صلح شرافتمندانه تحقق بخشد.» (فرهاد درویشی سه تلانی، ۱۳۹۲: ۸۱)

توجه به سیر تطوّر دیدگاه‌ها در مورد پایان جنگ بعد از فتح خرمشهر امر مهمی است که در دستیابی به دیدگاه و سیره امام در مواجهه با مسئله پایان جنگ در سال ۶۱ بسیار حائز اهمیت است. در دورانی که ایران دست برتر را در تحولات جنگ داشت، عراق و حامیان او بر پایان جنگ به معنای آتش بس بی‌پشتوانه تکیه داشتند اما «در این مرحله از جنگ، مواضع راهبردی امام خمینی چنین بود؛ امام ضمن تمایل و تأکید بر خاتمه دادن به جنگ، بر دستیابی به صلح شرافتمندانه با تنبیه متجاوز و تأمین خواسته بر حق ایران تأکید می‌کردند.» (فرهاد درویشی سه تلانی، ۱۳۹۲: ۲۲۱)

منطق راهبردی امام خمینی در تصمیم‌گیری پیرامون مسئله جنگ

در تحلیل سیره امام در مسئله پایان جنگ در سال ۶۱، توجه به دیدگاه خبرگان نظامی و متولیان قانونی امور، بسیار قابل توجه است. ایشان در همه مسائل ریز و درشت به قانون اهمیت می‌دادند و اجازه نمی‌دادند کسی مرتکب تخلف از قانون شود و علی‌رغم آن که شرایط اضطراری و ویژه دوران جنگ، اقتضای استفاده از اختیارات ویژه برای اخذ تصمیمات فوری توسط رهبری را داشت، اما حتی در همان شرایط هم امام بدون نظر کارشناسان خبره تصمیم نمی‌گرفت.

سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور از مسئولان عالی‌رتبه وقت، بر جایگاه ویژه قانون و مشورت از کارشناسان خبره، در سیره سیاسی امام خمینی تأکید کرده و امام خمینی را به عنوان «تنها مدافع نظریه پایان جنگ بعد از فتح خرمشهر» معرفی می‌کند که در عین حال، با توجه به نظرات کارشناسان سیاسی و نظامی، با ادامه جنگ موافقت فرموده است. (علی‌اکبر محتشمی‌پور، ۲۸/۸/۹۲)

سید حمید روحانی، تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی نیز در ضمن تحلیل سیره سیاسی امام، به رویکرد امام در اهمیت دادن به دیدگاه‌های مسئولان قانونی نظام اشاره کرده و معتقد است ایشان

در تصمیمات خود همواره برای نظر اکثریت (از کارشناسان و خبرگان و مردم) احترام ویژه‌ای قائل بوده و در بسیاری از موارد راهبردی نیز، نظر آنان را بر نظر خود ترجیح داده است که «پایان جنگ تحمیلی بعد از فتح خرمشهر»، از آن جمله‌اند. ایشان در این باب چنین می‌گوید:

«در مورد اتمام جنگ بعد از فتح خرمشهر نیز امام فرمود دیگر وارد خاک عراق نشوید. تا دیروز سرباز عراقی انگیزه نداشته، او را به زور برای جنگیدن آورده‌اند، اگر وارد خاک عراق بشوید او با دل و جان می‌جنگد و آن تعصب باعث می‌شود این جنگ خیلی طولانی بشود اما همه فرماندهان جنگ نظرشان این بود که نه، باید برویم، صدام قابل اعتماد نیست و درست می‌گفتند که اگر ما دوباره کوتاه بیاییم این دوباره جنگ را شروع می‌کند.» (سید حمید روحانی، ۱۳۹۶)

این در حالی است که شهید حسن باقری از نیروهای نخبه در زمینه اطلاعات جنگ، در یادداشت‌های روزانه خود، ضمن اشاره به تثبیت موقعیت ایران بعد از پیروزی در عملیات بیت‌المقدس و پذیرش این مسئله از جانب محافل سیاسی جهان، به آغاز عملیات رسانه‌ای مبنی بر پایان جنگ و جنگ طلب معرفی کردن ایران اشاره دارد. بنا به تحلیل او در ۱۳ خرداد ۶۱، با ناکامی عراق در تجاوز به ایران، سایر کشورهای عربی و حتی آمریکا در فکر تهاجم مجدد به ایران نخواهند افتاد. (احمد دهقان، ۱۳۹۸: ۲/ ۳۷۵) این قبیل تحلیل‌ها حاکی از آن است که برخی استدلال‌های موافقان ادامه جنگ، از جمله احتمال تهاجم مجدد به ایران، مورد تردید برخی فرماندهان نخبه نظامی بوده است.

سید حمید روحانی نیز با تکیه بر اظهارات موسوی اردبیلی، معتقد است امام خمینی در پاسخ به وساطت وی برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، به ماجرای پایان جنگ در سال ۶۱ اشاره کرده است. ایشان در این زمینه می‌گوید:

«این قضیه را آقای موسوی اردبیلی برای من تعریف کرد. [در سال ۶۷] قبل از این که امام آتش‌بس را بپذیرند، او را جلو انداخته بودند که برود و به امام بگوید که جنگ به بن‌بست کشیده شده و باید آتش‌بس را بپذیرید؛ او رفت و به امام گفت و امام فرمود: حالا دیگر؟ آن روزی که من گفتم جنگ را متوقف کنید و ادامه ندهید، آقایان می‌خواستند تا بغداد بروند! حالا به من می‌گویند باید آتش‌بس را بپذیریم!» (سید حمید روحانی، ۱۳۹۶)

سیدحمید روحانی معتقد است امام از بزرگواری‌اش بود که حاضر نشد مسئولیت را گردن کس دیگری بیندازد و خودش همه مسئولیت‌ها را به گردن خودش گرفت و ذره‌ای هم کسی را زیر سؤال نبرد. وی می‌گوید:

«یقین دارم اگر امام در آن مقطع غیر از این سران فرماندهان جنگ و جبهه، کس دیگری داشت او را تعیین می‌کرد که جنگ را ادامه بدهد اما احساس کرد کسی را ندارد و امام بعد از فتح خرمشهر به دلیل این که نمی‌خواست جنگ طولانی شود و مردم کشته شوند، موافق ادامه جنگ نبود... [با این وجود] امام به نظر اکثریت احترام می‌گذاشت.» (سید حمید روحانی، ۱۳۹۶)

سیداحمد خمینی نیز بر مخالفت امام با ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر، صحنه‌گذارده و چنین می‌گوید:

«تلخ‌ترین خاطره‌ای که به یاد دارم پذیرش قطعنامه و شیرین‌ترین خاطره مربوط به فتح خرمشهر است... در مقابل مسائل خرمشهر، امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود اما بالأخره مسئولین جنگ گفتند که ما باید تا کنار شط العرب (اروندرو) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناست که شما جنگ را ادامه بدهید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و ما با این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الآن هم که قضیه ی فتح خرمشهر پیش آمده، بهترین موقع برای پایان جنگ است.» (سید احمد خمینی، ۱۳۷۴: ش ۱۴/۴۵۸۱)

مواضع مذذب منتظری و برخی سیاسیون پیرامون ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر

در مقایسه رفتار هوشمندانه و دقیق امام خمینی، با عملکرد کارشکنانه طیفی از سیاسیون (مانند نهضت آزادی، انجمن حجّتیّه و...)، مواجهیم که در هنگام اوج هجوم بعثی‌ها، به جای همیاری و حمایت، با انتشار سخنان ضدجنگ، دل رزمندگان و مردم را خالی می‌کردند و به تضعیف جبهه خودی می‌پرداختند. این رویه غیرقابل دفاع، هرگز قابل مقایسه با مخالفت اولیه امام با ادامه جنگ تحمیلی نیست و ای بسا، خیانت به مردم ایثارگر ایران تلقی گردد و باز کاوی همه ابعاد آن، نیاز به

بحث و بررسی تفصیلی دارد. این مخالفت‌ها چون در کوران جنگ تحمیلی و در مجامع عمومی مطرح می‌شد، موجب تضعیف جبهه اسلام می‌گشت و قطعاً کمک آشکار به جبهه دشمن بود. به عنوان نمونه می‌توان به نامه موهن نهضت آزادی خطاب به امام (۳ اسفند ۱۳۶۲) اشاره کرد که پس از فتح خرمشهر و قطعی شدن راهبرد نظام مبنی بر تداوم جنگ و اعلان آن توسط امام، در این راهبرد تشکیک شده است. (مجموعه اسناد نهضت آزادی، بی تا: ۱۴/۳۸۵)

جالب آنکه بعد از دگرذیسی فکری برخی جریان‌های سیاسی، ماجرای ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر به مثابه یک ابزار تحریف تاریخ و تخریب جایگاه امام خمینی مورد استفاده قرار گرفته است. برخی سیاسیون که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی از سردمداران ادامه جنگ بوده‌اند، در سال‌های اخیر برای ارائه چهره‌ای متفاوت، صلح‌طلب و ضدجنگ، به تناقض‌گویی و بیان روایت‌های خلاف واقع روی آورده، ضمن انکار مواضع پیشین خود، به شبهه‌پراکنی علیه امام دست زده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به حسینعلی منتظری و برخی حامیان او اشاره کرد که مدعی شده‌اند منتظری از جمله مخالفان ادامه جنگ در سال ۶۱ بوده است. مواضع منتظری در آغاز و ادامه جنگ تحمیلی از آن جهت مؤثر و مورد توجه دولت‌های خارجی بود که وی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و حتی مدتی قبل از آن، توسط طیفی از انقلابیون به عنوان جانشین احتمالی امام مطرح می‌شد و لذا دولت‌های خارجی و محافل سیاسی و رسانه‌ای مختلف داخلی و خارجی نسبت به مواضع وی حساسیت داشتند. (سهراب مقدمی شهیدانی و محمدجواد فرج‌نژاد، ۱۳۹۸: ۴۳-۵۱)

حسینعلی منتظری در سال‌های پایانی عمر خویش روایت‌هایی از تاریخ تحولات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ارائه داده که بعضاً به شدت دچار تناقض با مواضع قبلی او و نیز در تعارض با برخی قرائن قطعی تاریخی است. از آن جمله می‌توان به ماجرای پایان جنگ بعد از فتح خرمشهر اشاره کرد. او در خاطرات خود مدعی است: «...وقتی که خرمشهر را فتح کردیم و اینها را بیرون راندم احساس کردیم که نیروها بخصوص ارتش انگیزه داخل شدن در خاک عراق را ندارند. بالاخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه دهیم، ولی خوب رهبری با امام بود و نظر ایشان مقدم بود.» (حسینعلی منتظری، بی تا: ۱/۵۸۸-۵۸۹)

او همچنین مدعی است مقطع تاریخی پس از فتح خرمشهر را بهترین فرصت برای صلح و گرفتن غرامت از دشمن می‌دانسته و بر این اساس، دیدگاه خود را طی پیامی به بیت امام منعکس کرده است اما با بی‌مهری مواجه شده و «حتی گفته شد فلانی بوی دلار به مشامش خورده است.» (حسینعلی منتظری، ۱۳۹۳: ۱۰۸/۲)

ادعاهای آقای منتظری در حالی است که سند نامه وی به امام و مطالبه مصرانه او برای ادامه جنگ موجود است. او طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳۶۱، ۱۲، ۱۱ خطاب به امام می‌نویسد:

«...اینک که ارتش عراق از ایران اخراج شده و شکست خورده و روحیه خود را از دست داده اند وقت حمله است هرچه زودتر نیروهای سپاه و ارتش و بسیج را جمع آوری و یک حمله بزرگ را آغاز کنید و از فکر بصره و عماره و امثال اینها بیرون روید فرضاً بصره و عماره را هم گرفتید - عراق منهای بصره و عماره هم متصور است - آنچه موجب شکست حزب بعث است حرکت بطرف بغداد است نفس نزدیک شدن به بغداد روحیه آنها را ضعیف و مواجه با شکست و فرار می‌کند...» (حمید انصاری، ۱۴۰۲، ۳، ۶)

جالب آنکه هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود مدعی شده منتظری طرفداران پایان جنگ را با چنین توصیفی خطاب کرده است. مسئله‌ای که در تعارض آشکار با ادعای منتظری است:

«عصر [۱ تیر ۶۱] در جلسه گروهی از نمایندگان شرکت کردم و راجع به وضع جبهه‌ها و علل کمک به لبنان مذاکره شد، گفتند اکثریت نمایندگان مجلس و فضای جامعه نگرانند از تأثیر مانورهای صلح خواهانه عراق و فشار خارجی‌ها، می‌ترسند بی‌موقع آتش بس به بهانه ماه رمضان پذیرفته شود و نقل کردند که آقای منتظری گفته‌اند مسئولان بوی دلار به دماغ‌شان خورده و می‌خواهند جنگ را ختم کنند.» (به اهتمام فاطمه هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

اظهارات منتظری در حالی مطرح می‌شود که اولاً اگر وی چنین نظری داشته چرا آن را مانند موارد مشابه و در قالب نامه رسمی به امام عرضه نکرده است؟ ثانیاً اظهارات وی در رسانه‌ها خلاف این مدعا را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که او از جمله حامیان ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر بوده است.

البته او در نامه ۲ اردیبهشت ۶۷ خود به بی‌نتیجه بودن ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر اشاره می‌کند و می‌گوید: «بالاخره ما پس از فتح خرمشهر هرچه نسبت به جنگ اقدام کرده‌ایم تقریباً

باخته‌ایم» (دفتر منتظری، ۱۳۷۹: ۱۰۴۷) اما این قبیل اظهارات در سال ۶۷ که نوعاً برای تولید فشار برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بیان می‌گردید، نه تنها دلالت بر مخالفت امثال منتظری با ادامه جنگ در سال ۶۱ ندارد، بلکه به مثابه اقرار بر نادرستی دیدگاه قبلی آنان و اعتراف به دوراندیشی امام است که قبل از اجماع سران نظام، تصمیم بر پایان جنگ داشت.

جالب است که آقای منتظری حدود چهار روز بعد از این نامه به اصطلاح ضدجنگ (!)، پس از حمله ناو آمریکایی به هواپیمای ایرباس در خلیج فارس، طی نامه‌ای خطاب به امام بر لزوم مبارزه همه‌جانبه با آمریکا تأکید می‌کند:

«دستور فرماید ضمن دفاع مقدس از مرزهای کشور برنامه‌هایی دقیق در جهت مبارزه اصولی با دشمن اصلی یعنی آمریکا در جبهه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی تدوین و به‌مورد اجرا و عمل گذاشته شود.» (دفتر منتظری، ۱۳۷۹: ۱۰۴۳ و ۱۱۴۴)

مروری بر مواضع علنی منتظری بعد از فتح خرمشهر نشانگر آن است که او از حامیان دو آتشه ادامه جنگ در آن مقطع بوده است. چنان‌که سه ماه بعد از فتح خرمشهر، بر عدم امکان صلح با صدام تا اجرایی شدن تمامی شروط ایران تصریح دارد. (مصطفی ایزدی، ۱۳۶۱: ۲/۲۰۱-۲۰۲) منتظری در تاریخ ۶۱/۴/۱۸، کم‌تر از دو ماه پس از فتح خرمشهر، راه جنگ با رژیم اسرائیل را منوط به جنگ با عراق می‌داند و می‌گوید: «طبیعی‌ترین و بهترین راه برای رسیدن به جبهه‌های قدس عزیز و آزادسازی مسجدالاقصی از اشغال نژادپرستان صهیونیست، گذشتن از خاک عراق و کربلای حسینی می‌باشد.» (مصطفی ایزدی، ۱۳۶۱: ۲/۱۹۳) وی پیش از این نیز، در فاصله ۲۵ روز پس از فتح خرمشهر در پیام خود به نخست‌وزیر وقت، مسئله طرح‌ریزی مقدمات جنگ همه‌جانبه مستقیم همه مسلمانان با رژیم غاصب اسرائیل، به رهبری ایران را مطرح می‌کند. (مصطفی ایزدی، ۱۳۶۱: ۲/۱۹۲)

علیرغم ادعاهای مختلف برخی مسئولان وقت، متولی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام از وجود برخی اسناد مکتوب پیرامون مخالفت امام با ادامه جنگ و نهایتاً پذیرش نظر مسئولان در مورد ادامه جنگ تصریح دارد: «سند مکتوب دیگری داریم که [بعد از فتح خرمشهر] ایشان (امام) گفته [با ادامه جنگ] مخالفم... امام بعدش نظر جمع را پذیرفتند دیگر تا آخر هم ایستادند و مسئولیتش را پذیرفتند.» (محمد حسن محقق، ۱۳۹۶: ۵۰۱)

سید محمد موسوی خوئینی‌ها نیز روند تصمیم امام را چنین توضیح داده است:

«مسئولان امام را برای ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر قانع کردند، بعدش یکی دو تا عملیات انجام دادند، نتوانستند و شکست خوردند. یک روز دیگر هر دو سه نفر آقایان آمدند به امام گفتند ادامه جنگ نمی‌شود. ما باید یک طوری جمعش کنیم. امام گفت حالا می‌گوئید نمی‌شود! آن روز که من گفتم نکنید، شماها گوش نکردید و من هم کسی نیستم که کاری را شروع کنم و وسط کار برگردم؛ اگر نمی‌توانید، بروید کنار، من کسان دیگری را جایگزین کنم.» (محمد حسن محقق، ۱۳۹۶: ۴۸۶)

روند تصمیم‌سازی و تغییر در تصمیم امام، در دو مقطع سال ۶۱ (بعد از فتح خرمشهر) و ۶۷ (قطعه‌نامه) مشابهت‌های فراوانی دارد که از آن جمله می‌توان به اجماع مسئولان عالی‌رتبه سیاسی و نظامی اشاره کرد که به نوعی، متضمن حجت شرعی و عقلی برای تصمیم نهایی امام بوده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مجموعه قرائن، گرچه امام خمینی در برهه نخست (بلافاصله بعد از فتح خرمشهر) با ادامه جنگ مخالف بوده‌اند اما بعد از برگزاری جلسات با مسئولان عالی نظام و اطلاع از نظرات کارشناسان سیاسی و نظامی مبنی بر ادامه جنگ، ایشان طبق سیره مستمره خود عمل نموده، با لحاظ نظر خبرگان نظامی و سیاسی، تصمیم به ادامه جنگ می‌گیرند. تصمیمی که به واسطه برخورداری از پشتوانه اجماع کارگزاران سیاسی و نظامی، کاملاً شرعی، عقلی، منطقی و قابل دفاع است. چه اینکه این تصمیم مبتنی بر استدلال‌های چندگانه مسئولان پیرامون ضرورت ادامه جنگ، از یک سو و نیز عدم اقتناع آنان برای پایان بخشیدن به جنگ در آن برهه تاریخی، اتخاذ شده و امام نهایتاً نظر سران سیاسی و نظامی را بر نظر خویش ترجیح داده‌اند.

بعد از تصمیم امام بر ادامه جنگ، اقتضای تکلیف راهبری سیاسی آن بود که ایشان با شدت و صراحت از ادامه جنگ دفاع کرده، موج‌سازی برخی جریان‌های وابسته داخلی (از جمله نهضت آزادی، حجتیه و جریان منتظری) در تضعیف جنگ را مورد توجه قرار ندادند.

با ملحوظ قرار دادن این تجربه تاریخی، بازخوانی زمینه‌های پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تغییر تصمیم امام در آن برهه نیز آسان‌تر خواهد شد. امری که در ضمن فرایندی پیچیده محقق گردید و هم‌اکنون تمام زوایای آن به‌طور بایسته مشخص نیست.

توجه به منطق حکمرانی و فرایند تصمیم‌گیری در سیره سیاسی امام نشان‌گر آن است که ایشان جایگاه ویژه‌ای برای مسئولان امر قائل بوده، نظر اجماعی آنان را ولو آنکه برخلاف تشخیص و تصمیم خود باشد و احیاناً متضمن برخی هزینه‌های سیاسی و اجتماعی برای نظام و مردم باشد، ملحوظ قرار می‌دهد. امری که به نظر می‌رسد اگرچه در کوتاه‌مدت متضمن برخی ضررهاست اما در بلندمدت، بقا و تعالی فرایند تصمیم‌سازی در دستگاه حکمرانی را تضمین خواهد کرد و موجب آن می‌شود که اداره جامعه وابسته به شخص نبوده، به تقویت عقل جمعی و تعالی جایگاه سیاسی مسئولان عالی نظام بینجامد.

بازشناسی فرایند تصمیم‌سازی‌های کلان سیاسی، در پیشگیری از تکرار برخی تصمیمات سخت و بعضاً تلخ، بسیار مؤثر خواهد بود. کما اینکه رهبری معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای در ماجرای پیچیده برجام، با اتکا به همین تجربه تاریخی، جبهه متخاصم خارجی و پیاده نظام داخلی آن را ناکام گذارد و با علنی کردن بهنگام برخی فعالیت‌های اجماع‌ساز عناصر سیاسی داخلی از یک سو، و تبیین خسارت‌های اعتماد بی‌پشتوانه به قدرت‌های خارجی و حتی نهادهای بین‌المللی، نخبگان و آحاد جامعه را برای پیشگیری از خسارت دامنه‌دار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، به میدان آورد.

منابع

- احمد دهقان. (۱۳۹۸). یادداشت‌ها؛ مجموعه یادداشتهای شهید حسن باقری. تهران: موسسه شهید حسن باقری.
- احمد صدر حاج سید جوادی؛ بهاء‌الدین خرمشاهی؛ و کامران فغانی. (۱۳۸۰). دایرةالمعارف تشیع. تهران: شهید محبی.
- به اهتمام فاطمه هاشمی. (۱۳۸۶). پس از بحران؛ کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۱. تهران: معارف انقلاب.
- جعفر شیرعلی نیا. (۱۳۹۴). دایرةالمعارف مصوّر تاریخ جنگ ایران و عراق. تهران: سایان.
- حسینعلی منتظری. (۱۳۹۳). دیدگاه‌ها، پیامها و نظریات منتشره فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری سه سال پس از رفع حصر. دفتر آیت الله منتظری.
- حسینعلی منتظری. (بی‌تا). بخشی از خاطرات فقیه و مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری. ۱۳۷۹.
- دفتر منتظری. (۱۳۷۹). بخشی از خاطرات حضرت آیت الله العظمی منتظری. قم: دفتر منتظری.
- سهراب مقدمی. (زمستان ۹۹). «جایگاه‌شناسی اصل صداقت سیاسی در سیره مبارزاتی امام خمینی(ره)». مطالعات دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران، شماره ۴، ص ۱۰۱-۱۱۳.
- سهراب مقدمی شهیدانی. (۱۳۹۷). نقدی بر مدخل امام خمینی در دایرةالمعارف تشیع. تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- سهراب مقدمی شهیدانی؛ و محمدجواد فرج‌نژاد. (۱۳۹۸). روزگار قائم مقامی؛ نگاهی نو به پیشینه و پیامدهای قائم مقامی حسینعلی منتظری. تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- سهراب مقدمی؛ و میثم عبداللهی. (۱۳۹۵). نقدی بر مدخل خمینی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- سید احمد خمینی. (۱۳۷۴، ۱۴ فروردین). «مصاحبه منتشر نشده مرحوم حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی پیرامون دفاع مقدس». روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۱۴.
- سید حمید روحانی. (۱۳۹۶). درس گفتارهای حجت الإسلام سید حمید روحانی در «کارگاه مطالعات انقلاب اسلامی» تاریخ ۹/۱۲/۱۳۹۶؛ در قم. قم: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- سیدصادق موسوی؛ و مهدی ملائی. (۱۳۹۵). «روش‌شناسی ارتباطات تعاملی و تعارضی گزاره‌های اخلاقی و حقوقی بر اساس سیره عملی و نظری امام خمینی(س)». پژوهشنامه متین، شماره ۷۰، ص ۱۳۷-۱۶۲.
- علی اکبر محتشمی پور. (۲۸/۸/۹۲). «صحیفه خوانی در جماران / ۱: تنها کسی که مخالف ادامه جنگ بود، امام بودند».

- علی اکبر ولایتی. (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- علیرضا هاشمی. (۱۳۸۹). دفاع و سیاست؛ کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۶. معارف انقلاب.
- غلامحسن مقیمی. (۱۳۸۹). «تضایف دین و سیاست از منظر امام خمینی». پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۳۱، ص ۵۹-۹۶.
- غلامحسین مقیمی. (۱۳۹۶). کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی (ره) در تولید اندیشه فقهی - سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فاطمه طباطبایی؛ جواد حقیر مددی؛ و داود سبزی. (۱۳۹۳). «رهیافت بومی سازی دانش سیاست با تأکید بر آراء و اندیشه‌های امام خمینی (ره)». پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۱۱، ص ۹۴-۱۰۱.
- فرهاد درویشی سه تالانی. (۱۳۹۲). جنگ ایران و عراق؛ پرسشها و پاسخها. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- مجموعه اسناد نهضت آزادی. (بی تا). ج ۱۹. نهضت آزادی.
- محمد باوی. (۱۳۸۱ فروردین). «تأملی در روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)». مصباح (مجله علوم انسانی دانشگاه امام حسین)، شماره ۴۱، ص ۳۲-۵.
- محمد حسن محقق. (۱۳۹۶). اسرار مکتوم؛ ناگفته‌های دفاع هشت ساله از زبان مسئولان کشوری و لشکری دوران جنگ. ۲۷ بعثت.
- محمد درویدیان. (۱۳۸۴). روند پایان جنگ. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- محمد درویدیان. (۱۳۸۲). نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، جلد اول، (پرسشهای اساسی جنگ). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- محمد رحیم عیوضی. (۱۳۹۶). «روش‌شناسی مطالعه و فهم اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)». اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۳، ص ۹۵-۱۲۶.
- محمد علی خرمی (مترجم). (۱۳۸۸). جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد (ژانویه تا جولای ۱۹۸۷- دی ۱۳۶۵ تا تیر ۱۳۶۶). ج ۶. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).
- مصطفی ایزدی. (۱۳۶۱). فقیه عالیقدر. ج ۱-۲. تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (۱۳۹۳). صحیفه امام خمینی. ج ۲۱. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسسه فرهنگی قدر ولایت. (۱۳۹۳). تاریخ انقلاب اسلامی. تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت.
- نجف لکزایی. (۱۳۸۹). «روش‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۳، ص ۷۷-۹۹.

سیدحمید روحانی، شبکه افق، برنامه وارونگی، ۱۴۰۲، ۳، ۸.

حمید انصاری، سندی که برای اولین بار منتشر می‌شود؛ امام خمینی (س) پس از فتح خرمشهر جنگ را «خاتمه یافته» دانسته بودند/ این عبارت که در متن اولیه پیام امام آمده بود، با اجازه ایشان در متن نهایی حذف شد - موضع آیت‌الله منتظری برخلاف آنچه که در خاطرات ایشان آورده‌اند چه بود؟، جماران، ۱۴۰۲، ۳، ۶.

